

# تحلیل و ارزیابی دیدگاه مفسران غرب جهان اسلام (ابن عربی، ابن عطیه، قرطبی و ابن عاشور) در مسئله دیه زن

مهناز قدرتی قره‌قشلاقی\*

مهدی مهریزی\*\*

حسن رضایی هفتادار\*\*\*

## چکیده

مسئله دیه زنان از جمله چالشی‌ترین مسائل مربوط به حقوق اجتماعی زنان است که بر اساس آیات ۱۷۸ سوره بقره، ۴۵ سوره مائده و ۹۲ سوره نساء محاسبه می‌شود. موضع مفسران در این باره متفاوت است؛ برخی به تساوی دیه زن و مرد معتقدند و برخی تصنیف دیه زن را صحیح دانسته‌اند که دیدگاه دوم، چالش‌هایی چون وجود تبعیض جنسیتی در قرآن کریم را رقم زده است؛ از این رو در تحقیق پیش رو، با گردآوری و تحلیل اجتهادی مضمون، دیدگاه مفسران غرب جهان اسلام (ابن عربی، ابن عطیه، قرطبی و ابن عاشور)، ذیل آیات دیه زن تبیین و ارزیابی شده است تا ضمن روشن‌نگری دیدگاه مفسران یادشده، نسبت به دیه زن و بیان مبانی ایشان در این راستا، نحوه برخورد آنان با چالش‌های مطرح‌شده ذیل مسئله «دیه زن» تبیین شود. هرچند همه مفسران پیش‌گفته، مرد را اصل و زن را فرع در خلقت دانسته‌اند، ولی از این میان ابن عربی تنها مفسری است که میزان دیه را بارتبه انسانی زن و مرد مرتبط دانسته و از آنجاکه بر فروتری زن و فراتری مرد معتقد است، تصنیف دیه زن را امر بدیهی تلقی نموده، بر چالش‌های موجود در این باره صحنه

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران «واحد علوم و تحقیقات» (mahnazgodrati5@gmail.com).

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران «واحد علوم و تحقیقات» / نویسنده مسئول (toosi217@gmail.com).

\*\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران (hrezaii@ut.ac.ir).

گذاشته است. حال آنکه اندیشه قرآنی بر یکسانی و یگانگی ماهوی زن و مرد است. گواه بر آن تقریر، میزان واحد ارزیابی (تقوا) برای همه انسان‌هاست. قراین موجود در تفسیر ابن عطیه، به‌عنوان رجل سیاسی اندلس، گویای این است که وی بر تساوی دیه زن و مرد معتقد است که چه‌بسا به‌دلیل جایگاه سیاسی، از اظهارنظر صریح در این باره پرهیز نموده و تقیه کرده است. قرطبی با تکیه بر نقل آراء بدون ترجیح، به تفسیر آیات مربوط به دیه می‌پردازد، ولی قراین موجود در تفسیر وی، گویای این است که او همانند ابن عطیه، به تساوی قصاص بدون رد فاضل دیه معتقد است. ابن عاشور به‌عنوان مفسر نواندیش و دارای آرای اصلاحی در غرب جهان اسلام، بدون ارائه مستندی، دیه زن را نصف دیه مرد بیان کرده و پاسخ به چالش‌های ذیل مسئله دیه زن وصحت یا سقم تبعیض جنسیتی در قرآن کریم را ابتر گذاشته است. حال آنکه برخلاف سه مفسر پیش گفته، چالش‌های یادشده در عصر وی مطرح بوده است.

**واژگان کلیدی:** دیه زن، تنصیف دیه زن، مفسران غرب جهان اسلام، تفسیر.

## مقدمه

قرآن کریم منبع نخست مسلمانان است که اختلاف نظرهای بسیاری در تفسیر و برداشت از آیات آن وجود دارد. مسئله زن به‌دلیل مقایسه منزلت زنان مسلمان با موقعیت زنان کشورهای غربی توسط افراد گوناگون در سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی، از مسائل جدی در دنیای امروز و ازجمله موضوعات پُربحث جوامع و شاخص ارزیابی مسلمانان است؛ بنابراین «دیه زن» و چگونگی آن در مقایسه با مرد، همواره کانون توجه قرآن‌پژوهان بوده است.

«دیه زن» از مسائل اجتماعی است که وحدت نظر درباره آن میان مفسران وجود ندارد. برخی مفسران به تنصیف دیه زن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۹۷ و ۴۳۵/جزیری، ۱۴۰۶، ج ۵، صص ۳۷۱/ابن‌قدامة مقدسی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۴۰۲) و برخی بر مساوات دیه زن و مرد معتقدند (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۱۰).

اهمیت این موضوع از آنجا سرچشمه می‌گیرد که برخی مفسران، علت تنصیف دیه زن نسبت به مرد را تفاوت در جایگاه انسانی آن دو صنف (زن و مرد) دانسته‌اند و براین اساس بر طبل فراتری مرد و فروتری زن می‌کوبند (ابن‌قیم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۴۷). برخی دیگر، نقش اقتصادی مرد را دلیل

تتصیف دیه زن بیان کرده‌اند. این مطلب درحالی است که اندیشه تفاوت در ماهیت انسانی زن و مرد، نه تنها با آیات قرآن در تعارض است، بلکه اشتغال زنان و نقش اقتصادی آنان در طول تاریخ، امری انکارناپذیر می‌باشد؛ همچنان‌که سرپرستی خانواده توسط زن، به دلیل عدم حضور مرد در میان خانواده - به دلایل متعدد همچون جنگ، شهادت، بیماری، عدم مسئولیت‌پذیری، اعتیاد و... - غیرقابل نفی است. گفتنی است تصنیف دیه زن، چالش‌هایی را نسبت به جایگاه اجتماعی زن در نگاه دین ایجاد کرده و بستر دین‌ستیزی و دین‌گریزی را فراهم کرده است.

در قرون وسطی، زمان انتقال علوم و معارف اسلامی از مراکز علمی اندلس - اسپانیای فعلی و محل رشد و نمو ابن عربی، ابن عطیه و قرطبی - به اروپا، بسیاری از اندیشمندان اروپای غربی برای شکستن هیمنه مسلمانان، در مدارس اسلامی تحصیل و بر آثار و دیدگاه‌های آنان تسلط یافتند تا با شناخت آنها راه‌های آسیب‌زدن به مسلمانان و نیز انحراف شخصیت روحی و معنوی آنان را بیابند (شهیدی پاک، ۱۳۹۷، ص ۱۳)؛ بنابراین اشاعه نگاه تبعیض جنسیتی به نام دین در تفاسیر اسلامی این منطقه، نه تنها اثرات جبران‌ناپذیری چون هم‌رأی جلوه‌دادن قرآن کریم در این باره با کتب تحریف‌شده اهل کتاب که منشأ اصلی دیدگاه فرعیت و فروتربودن زن نسبت به مرد است، به دنبال دارد (متین، ۱۳۸۴، ص ۶۸-۴۹)، بلکه منابع اسلامی را در ایجاد و گسترش گرایش‌هایی چون فمینیسم، مؤثر جلوه می‌دهد؛ بدین سبب بررسی دیدگاه مفسران یادشده اهمیت می‌یابد. دیدگاه ابن عاشور از آن‌رو که از مفسران نواندیش و دارای آرای اصلاحی و صاحب نام عصر حاضر در غرب جهان اسلام - تونس - به شمار می‌آید (شکیب انصاری، ۱۳۹۴، ص ۹۵)، اهمیت دارد.

آثار گوناگونی، دیه زن را در تفاسیر شرق جهان اسلام مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی پژوهشی که دیدگاه مفسران غرب جهان اسلام (ابن عربی، ابن عطیه، قرطبی و ابن عاشور) را ذیل آیات دیه بررسی کند، یافت نشد، درحالی‌که نگاه برخی از ایشان به جایگاه انسانی زن نسبت به مرد، با قلم تندتری به پایین‌تربودن رتبه انسانی زن نسبت به مرد تصریح شده است.

ازجمله چالش‌هایی که در سده‌های متمادی میان مفسران قرآن کریم و فقها پیوسته جاری بوده، مسئله دیه زن و نابرابری آن با دیه مرد است که عمدتاً ذیل آیات ۱۷۸ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده مطرح می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی به تصنیف دیه زن (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۳۹/ عوده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۹۹/ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۴۵/ سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۷۹) و برخی به

تساوی دیه زن و مرد قائل اند (نووی، ۱۹۹۱، ج ۱۹، ص ۵۵-۵۲/صانعی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۷). این مطلب درحالی است که اصل پرداخت دیه به خانواده مقتول، صرفاً در آیه ۹۲ سوره نساء تشریح شده، به گونه‌ای که نه میزان آن مشخص شده و نه به تفاوت دیه زن و مرد اشاره شده است. در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود.

## ۱. آیات

الف) «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان، بر شما حق قصاص مقرر شده است؛ آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن...» (بقره: ۱۷۸).

ب) «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان می‌باشد و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و زخم‌ها نیز به همان ترتیب قصاصی دارند و هرکه از آن درگذرد، پس آن، کفاره گناهان او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگران‌اند» (مانده: ۴۵).

ج) «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا...» و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را - جز به اشتباه - بکشد و هرکس مؤمنی را به اشتباه کُشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون‌بها پرداخت کند، مگر اینکه آنان گذشت کنند» (نساء: ۹۲).

هرچند در آیات ۱۷۸ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده اشاره‌ای به دیه زن و مرد نشده است، ولی مفسران و فقها تنصیف دیه زن یا عدم تنصیف دیه وی را با استناد به عبارات دو آیه یادشده استنباط کردند؛ بدین صورت که مفسرانی که با استناد به روایات، به تنصیف دیه زن قائل شدند، عباراتی چون: «الأُنْثَى بِالْأُنْثَى» (بقره: ۱۷۸) را شاهد گرفته‌اند و کسانی که بر تساوی دیه زن و مرد معتقدند، بر عبارت «النفس بالنفس» (مائده: ۴۵) استناد کرده‌اند و می‌نویسند بحث دیه در قرآن عام و مطلق

است و بدون هیچ قید و تفاوتی میان زن و مرد بیان شده است و در آیه دیه (نساء: ۹۲) اشاره‌ای به مؤنث یا مذکر بودن قاتل یا مقتول نشده است (شلتوت، ۱۴۲۱، ص ۲۳۶-۲۳۷).

## ۲. مفهوم‌شناسی

از جمله مفاهیمی که در آیات مربوط به دیه زن «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا...» لازم است مورد بحث قرار گیرد، واژه دیه است که بدان پرداخته می‌شود.

### ۲-۱. دیه در لغت

در لسان‌العرب آمده است: «الدِّيةُ حق القَتيل: ديه حق مقتول است» (ابن منظور، ۱۴۱۰، ص ۲۴۱). در مفردات، این کلمه از ریشه «وَدَى، يُوَدِي و أَوْدَاه» است؛ یعنی «أَهْلَكَه كَأَنَّهُ أُسَالِ دَمَهُ: گویی خونس سرازیر شد»، «وَدَيْتُ الْقَتِيلَ: أَعْطَيْتُ دِيَّتَهُ: خون بهایش را دادم» و «و يقال: لما يعطى في الدم؛ دِيَّةً: این خون بها را دیه گویند» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۵). درواقع او دیه را خون بها می‌داند، درحالی‌که فیومی دیه را مصدر فعل «ودی یدی» می‌داند که به معنای «دادن مالی است که بدل نفس بوده و بعدها بر خود آن مال دیه اطلاق شده است» (فیومی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۵۴). برخی پژوهشگران سخن فیومی را سخنی دقیق دانسته‌اند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳).

### ۲-۲. دیه در اصطلاح

دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضا و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود (ماده ۱۷ ق.ا.م.ا.).

## ۳. معرفی چالش

تصییف دیه زن، بدین شکل محاسبه شده است که اگر مردی توسط زنی کشته شود، اولیای دم

مقتول حق دارند زن را بدون هیچ شرطی قصاص کنند، ولی اگر برعکس باشد یعنی مردی زنی را به قتل برساند، قصاص مرد مشروط به پرداخت نصف دیه کامل مرد توسط اولیای دم مقتول (زن) است. این تفاوت رفتار در اتفاق یکسان بر زن و مرد که از جایگاه انسانی برابر برخوردارند، تداعی گر تبعیض جنسیتی در قرآن است که چالشی مبنی بر پایین تر بودن رتبه انسانی زن نسبت به مرد را در نگاه دین ایجاد و اعتراض به چرایی آن را شکل داده است.

#### ۴. دیدگاه مفسران غرب جهان اسلام (ابن عربی، ابن عطیه، قرطبی و ابن عاشور) ذیل آیات مربوط به دیه

غرب جهان اسلام، نقطه مقابل شرق، از جمله مناطق جهان اسلام است که به کشورهای حد فاصل مصر تا اقیانوس اطلس شامل لیبی، تونس، الجزایر، موریتانی و اندلس (اسپانیای فعلی) گفته می شود (ناصری طاهری، ۱۳۹۱، ص ۳) و سال ها مرکز نشر دانش و تعلیم و تعلم بوده است؛ به گونه ای که فقیهان، عالمان و مفسران بسیاری از جمله ابن عربی، قرطبی، ابن عطیه و ابن عاشور در آنها ظهور کرده اند.

مفسران غرب جهان اسلام، ابن عربی (۴۶۸-۵۴۳ق)، ابن عطیه (۴۸۱-۵۴۶ق)، قرطبی (۶۷۱ق) و ابن عاشور (۱۸۷۸م) ضمن اشاره به شأن نزول مشابهی، به تفسیر آیه ۱۷۸ سوره بقره پرداخته اند. شأن نزول منقول در تفاسیر پیش گفته، گویای این است که آیه در صدد مردود دانستن شکل خاصی از قصاص ناعادلانه مرسوم در عرب جاهلی است؛ بدین شکل که حد و مرز آن را قدرت طوایف تعیین می کرد و طایفه قوی تر به خاطر کشته شدن یک فرد، همه طایفه قاتل را نابود می کردند و اگر عیدی از ایشان کشته می شد، فرد آزادی از قبیله قاتل را می کشتند و در مقابل کشته شدن زنی از ایشان، مردی از قبیله قاتل را قصاص می کردند تا اینکه با نزول آیه یادشده، قصاص عادلانه بیان شد (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۱ / ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۴ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۴-۶۷ / ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۳۳).

قرطبی می نویسد:

در بنی اسرائیل قصاص بود، ولی دیه وجود نداشت؛ بنابراین علت نزول آیه یادشده، تعیین دیه به عنوان یک گزینه در قتل برای امت اسلامی است؛ فلذا طبق عبارت «... فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ

فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ...» (بقره: ۱۷۸)، قتل پس از قبول دیه، عذاب سخت الهی را در پی دارد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۴۴).

#### ۴-۱. ابن عربی

ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن احمد معافری اشلیبی (۴۶۸-۵۴۳ق) معروف به قاضی ابوبکر ابن عربی، فقیه مالکی و محدث نامدار و خاتم علمای اندلس و آخرین حلقه از سلسله علما و حافظان قرآن در غرب جهان اسلام است (ابن بشکوال، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷). ابن عربی ذیل آیه ۱۷۸ سوره بقره، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» را عام و «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى...» را خاص می‌داند و معتقد است خاص بودن آن مانع تعمیم قسمت اول آیه نمی‌شود، بلکه هریک بر اساس احکام عام یا خاص خود اجرا می‌شوند. او با استناد به عبارت «الأنثى بالأنثى»، می‌گوید زن همتای مرد نیست؛ بنابراین می‌نویسد: «لا يقتل الذكر بالأنثى»، مرد به خاطر قتل زن قصاص نمی‌شود و این فهم به اجماع ثابت شده است» (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۳).

وی ذیل آیه ۹۲ سوره نساء، دیه زن را نصف دیه مرد ذکر می‌کند؛ بدین جهت که زن را موجودی ناقص نسبت به مرد می‌داند: «فوجدنا الأنثى تنقص فيه عن الذكر» (همان، ص ۴۷۸) و در اثبات آن به روایتی منقول از پیامبر ﷺ استناد کرده است:

من هیچ ناقص عقل و دینی را ندیده‌ام که همچون شما زودتر عقل مرد عاقل را از میان برد. زنان عرضه داشتند: نقصان عقل و دین ما چیست یا رسول‌الله؟ آن حضرت فرمودند: آیا شهادت زن نصف شهادت مرد نیست؟ گفتند آری! حضرت فرمودند: این از نقصان عقل اوست. آیا چنین نیست زنی که حائض می‌شود، نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد؟ گفتند: آری! حضرت فرمود: و این از نقصان دین اوست (همان، ص ۲۵۳-۲۵۴).

حال آنکه او عبارت «النفس بالنفس» در آیه ۴۵ سوره مائده را به مساوات در قصاص زن و مرد تفسیر می‌کند (همان، ص ۶۲۶).

گفتنی است ابن عربی، دیه را ماهیتاً امری مالی می‌داند و معتقد است امور مالی به جهت تفاوت موجود میان زن و مرد، از نظر رتبه و شأن متفاوت است:

بنای دیه در اسلام بر تفاضل در حرمت و اعتبار و تفاوت در مرتبه است. دیه، حقی مالی است که

میزان آن با صفات و اعتبار اشخاص فرق می‌کند. قصاص به منظور بازدارندگی از ارتکاب جرم تشریع شده و وضع مجنی علیه علی القاعده در آن لحاظ نشده است، اما دیه چنین نیست؛ چون زن از نظر رتبه، پایین‌تر از مرد است، دیه او کمتر است و به همین ترتیب مسلمان بر کافر مزیت و برتری دارد و دیه او را نمی‌توان مساوی با دیه مسلمان دانست (همان، ص ۴۷۹).

## ۴-۲. ابن عطیه

قاضی ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبد الرحمن بن عطیه محاری، از دانشمندان مغرب اسلامی، مفسر مالکی مذهب و از رجال سیاسی اندلس در دوره مرابطون است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۹-۷۷).

ابن عطیه با استناد به آیه ۱۷۸ سوره بقره، رعایت مساوات در قصاص را حکم ثابتی در شریعت اسلام معرفی می‌کند که قابل نسخ نیست و برای ترک تعدی به حقوق دیگران - عادت جاهلی که قوم عرب گرفتار بودند - تشریع شده است. وی ذیل آیه یادشده، پس از نقل اقوال می‌نویسد: «امت متفق القول اند که مرد را به سبب قتل زن و زن را به علت قتل مرد، بدون ردّ فاضل دیه قصاص کنند و گروهی به ردّ فاضل دیه اعتقاد دارند» (همان، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵).

وی ذیل آیه ۴۵ سوره مائده، نظر خویش را با عنوان «قال قاضی ابو محمد» بیان می‌کند که بیانگر املاکردن تفسیر برای شاگردانش است (مشینی، ۱۴۰۶، ص ۶۸۰):

قاضی ابو محمد، سبب نزول آیه ۴۵ سوره مائده را وجود قصاص نابرابر بین دو طایفه بنی نضیر و بنی قریظه می‌داند که به سبب آن، حکم قصاص عادلانه «النفس بالنفس»، بدون هیچ گونه تمایز از نظر طایفه و طبقه اجتماعی، بر بنی اسرائیل تشریع شده که در امت اسلام با توجه به آنچه در شریعت پیامبر ﷺ و احکام آن وجود دارد، ادامه یافته و مردم بدان اجماع نمودند؛ به طوری که عده‌ای از علما «النفس بالنفس» را تعمیم داده و گفتند: «فقتلوا الحرّ بالعبد والمسلم بالذمی». حال آنکه در مذهب مالک، جمهور با استناد به حدیث منقول از پیامبر ﷺ: «لا یقتل مسلم بکافر»، اتفاق نظر دارند بر اینکه آن تعمیمی است که به طور خاص برای متمثلین در نظر گرفته شده است: «والجمهور علی انه عموم یراد به الخصوص فی المتماثلین و هذا مذهب مالک» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۹۸).

ابن عطیه ذیل آیه ۹۲ سوره نساء که به آیه دیه معروف است، به دیه زن نمی‌پردازد (همان، ص ۹۳).

### ۴-۳. قرطبی

ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزر جی اندلسی قرطبی که با نام قرطبی شناخته می‌شود، مفسر و فقیه مالکی و یکی از امامان بزرگ تفسیر اهل سنت در قرن هفتم است. درباره زمان تولد وی اطلاعات دقیقی در دست نیست (مشینی، ۲۰۱۸، ص ۹۸).

قرطبی در تفسیر آیات مربوط به دیه، با نقل آرای متفاوت، به نقد بدون ترجیح پرداخته است. وی ذیل آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌نویسد:

شعبی از علی بن ابیطالب و حسن بن ابی الحسن البصری نقل می‌کند: زمانی که مردی زنی را به قتل برساند، اگر اولیای او بخواهند [می‌توانند] با پرداخت نصف دیه، او را قصاص کنند و اگر بخواهند [می‌توانند] او را زنده نگه دارند و از وی دیه [کامل] زن را بگیرند. همچنین هنگامی که زنی مردی را بکشد، پس اگر اولیای دم بخواهند او را بکشند، می‌توانند او را قصاص کنند و نصف دیه را بگیرند و اگر قصاص نکنند، می‌توانند کل دیه مرد را بگیرند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۴۸).

همچنین می‌نویسد:

اولاً، این روایت صحیح نیست؛ زیرا شعبی، علیؑ را ندیده و همچنین حکمی از علی و عبدالله صادر شده که گفته‌اند: اگر مرد، زن را به عمد بکشد، باید قصاص شود و این مطلب با روایت شعبی از علیؑ در تعارض است؛ ثانیاً، ابوعمر بر این حکم تعلیق زده و می‌گوید: چگونه بین دیه و قصاص جمع شده، درحالی که با دریافت دیه، خون حرام می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۴۹).

قرطبی از کوفیان و ثوری نقل می‌کند که ایشان با استناد به دو آیه ۱۷۸ بقره و ۴۵ سوره مائده، معتقدند حرّ به وسیله عبد و مسلمان به وسیله ذمی قصاص می‌شود؛ زیرا ذمی و مسلمان در حرمتی که برای قصاص کفایت می‌کند، برابرند و آن حرمت خون است که جاودانه می‌باشد؛ همچنان که دست مسلمان به خاطر دزدی مال ذمی به سبب حرمت مالک قطع می‌شود؛ چون حرمت مالک، ابدی است. او می‌نویسد: «ابوعبید از ابن عباس روایت کرده است که آیه ۴۵ سوره مائده، آیه ۱۷۸ سوره بقره را نسخ کرده و این قول اهل عراق می‌باشد» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۹).

قرطبی در نهایت این گونه می‌نویسد:

آیه ۱۷۸ سوره بقره در مقام بیان نکته‌ای است و آن اینکه فقط قاتل در مقابل مقتول قصاص می‌شود و اشخاص غیر قاتل نباید کشته شوند و آیه ۱۷۸ بقره، از محکّمات است که در آن اجمال وجود

دارد و آیه ۴۵ مائده، آن را تبیین نموده است (همان، ج ۱، ص ۶۴-۶۷).  
وی همچون ابن عطیه، ذیل آیه ۹۲ سوره نساء - آیه دیه - همانند سایر آیات، به مقدار دیه زن و مرد نمی‌پردازد (همان، ج ۵، ص ۳۱۱-۳۱۲).

#### ۴-۴. ابن عاشور

محمد طاهر بن محمد بن محمد طاهر بن عاشور، معروف به طاهر بن عاشور، در جمادی الأول سال ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م) در «مرسی» تونس متولد شد و در محیطی کاملاً علمی رشد یافت (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۶، ص ۱۷۴/ محفوظ، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۲۹۹۹).

ابن عاشور ذیل آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌نویسد:

آیه در مقام بیان نکته‌ای است و آن هم اینکه فقط قاتل در مقابل مقتول قصاص می‌شود و اشخاص غیر قاتل نباید کشته شوند. هدف آیه، ابطال سلوک جاهلی است که ارزش خون را بر حسب اختلاف شرف و قدرت بی‌اندازه متغیر می‌دانستند.

وی عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ فِي الْقَتْلَى» را عام می‌داند که عبارت‌های «الْحَرْ بِالْحَرْ، الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى» آن را تفصیل کرده تا روشن کند میان افراد نوع، برتری وجود ندارد و تعادل و تماثل در جزای قتل باید رعایت شود: «تتحمل معنى التعادل والتماثل فى جزاء القتل».

او ذکر اختصاصی «الْأَنْثَى بِالْأَنْثَى» را برای رفع این توهّم که «الْحَرْ بِالْحَرْ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» مخصوص جنس مذکر است، می‌داند و معتقد است این صفات برای هر دو صنف زن و مرد بیان شده است؛ یعنی زن آزاده با زن آزاده و أمه با أمه (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۷).

گفتنی است ابن عاشور عبارت «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ» در آیه ۴۵ سوره مائده را به مساوات در قصاص تفسیر می‌کند و لفظ «كُتِبْنَا» را دالّ بر حتمی بودن و غیرقابل انکار بودن حکم تساوی قصاص می‌داند و معتقد است هدف آیه یادشده، اجرایی شدن آن در شریعت اسلام است؛ زیرا مساوات در قصاص را به همراه داشت و خونریزی‌های میان یهود و دوران جاهلیت را باطل کرد. وی در ادامه می‌نویسد: «بی‌شک حمایت یک شریعت از شریعت دیگر، مقبولیت آن را در جان‌ها افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد این حکم، هدف دیرینه خداوند متعال است» (همان، ج ۵، ص ۱۱۸-۱۱۹).  
حال آنکه ابن عاشور ذیل آیه ۹۲ سوره نساء بی‌آنکه به مبنایی اشاره کند، دیه زن را نصف دیه مرد بیان کرده است: «دية المرأة القتيلة على النصف من دية الرجل». گویی امر مسلمی است که نیاز به

توضیح ندارد، درحالی که وی به معیار برآورد دیه در دوره‌ها و نواحی گوناگون، به تفصیل پرداخته است (همان، ج ۲، ص ۲۲۰).

## ۵. تحلیل دیدگاه مفسران غرب جهان اسلام (ابن عربی، ابن عطیه، قرطبی و ابن عاشور)

در این قسمت ضمن اینکه دیدگاه مفسران غرب جهان اسلام (ابن عربی، ابن عطیه، قرطبی و ابن عاشور) مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد، به نحوه برخورد ایشان با چالش‌های تفسیری ذیل آیات مربوط به دیه زن پرداخته خواهد شد.

### ۵-۱. ابن عربی

الف) ابن عربی، قصاص مرد به خاطر قتل زن را به دلیل عدم همتایی ردّ می‌کند. ابن مطلب درحالی است که وی نه تنها بر قصاص آزاده در مقابل عبد تصریح می‌کند: «و أما قولك: ان الخو لا يقتل بالعبد فلا أسلم به، بل يقتل به عندي قصاصاً»، بلکه تساوی قصاص میان مسلمان و کافر را به دلیل حرمت ابدی خون، صحیح می‌داند (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۲)؛ حال آنکه وی این قاعده را در تساوی قصاص میان زن و مرد در نظر نمی‌گیرد. ابن مطلب بیانگر تناقض مبانی تعیین دیه در تفاسیر ارائه شده از سوی ابن عربی است؛ چراکه ایشان از سویی مبنای تعیین دیه زن و مرد را عدم همتایی آن دو از نظر شأن انسانی قرار می‌دهد، درحالی که مبنای یاد شده را میان مسلمان و کافر نادیده می‌گیرد. از سوی دیگر مبنای تساوی قصاص مسلمان و کافر را حرمت خون مطرح می‌کند، درحالی که حرمت خون شامل زن نیز هست؛ چنان که برخی موافقان تصیف دیه زن نیز اندیشه برتری خون مرد نسبت به زن را مردود دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۰۴).

گفتنی است او در باب قصاص مرد به سبب قتل همسر نیز در مقابل گروهی که نکاح را مانع قصاص مرد تلقی کرده‌اند، بدان جهت که نکاح را از سویی نسبتی همانند نسبت فرزند بر پدر می‌دانند که مانع قصاص او می‌شود و از سوی دیگر نکاح را بر زن نوعی بردگی دانستند که مانع قصاص شوهر به عنوان مالک وی می‌شود (همان، ج ۱، ص ۶۳)؛ ضمن ردّ دلایل ایشان، بر عدم قصاص شوهر می‌نویسد: «علت عدم قصاص شوهر به سبب قتل همسر، برتری مرد نسبت به زن

به دلیل قوامیت مرد و پرداخت نفقه و مهریه و... است» (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۴).  
گفتنی است ابن عربی در پاسخ به کسانی که می‌گویند «طبق آیه ۱۸۷ سوره بقره، شرط قصاص مساوات است؛ پس جماعت به خاطر قتل یک نفر مجازات نمی‌شوند»، می‌نویسد:  
رعایت قاعده بر رعایت کلام ارجحیت دارد و اگر گروه می‌دانستند که هرگاه یکی را بکشند، کشته نمی‌شوند؛ بنابراین دشمنان با شرکت در کشتن دشمنان خود با هم همکاری می‌کنند. حال آنکه مقصود از قصاص، کشتن قاتل است، هرکه باشد و این در پاسخ به اعرابی است که به اعتبار قدرت، با غرور در قبال یک نفر، صد نفر را می‌کشند؛ پس خداوند متعال به مساوات و عدالت فرمان داد و آن کشتن کسی است که کشته است (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۶).  
تناقض‌های موجود در تفسیر ابن عربی و عدم پیروی از قاعده یکسان در تعیین دیه (زن و مرد)، نشان‌دهنده تبعیض جنسیتی در دیدگاه وی در تعیین دیه زن نسبت به مرد است.  
(ب) مبنای استدلال ابن عربی بر عدم همتایی زن و مرد در دیه، آیه ۱۷۸ سوره بقره است. وی با استناد بر آن می‌نویسد:

آیه یادشده حرّ را همتای حرّ و عبد را همتای عبد و زن را همتای زن دانسته است؛ بنابراین زن و مرد همتای هم نیستند؛ بنابراین مرد به خاطر قتل زن، قصاص نمی‌شود: «لایقتل الذکر بالأنثی»؛ زیرا اقتضای عدم همتایی نابرابری در احکام کیفری آن دو است (همان، ص ۶۳).  
در اینجا اولاً، آیه مذکور در مقام نفی رسوم جاهلی و اثبات اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و تناسب مجازات با جرم ارتكابی بوده است و مقررات کیفری زن و مرد، طرف توجه نبوده است (امیدی، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

ثانیاً، استدلال مذکور با مفاد آیه ۴۵ سوره مائده در تعارض است؛ زیرا قصاص نفس را در برابر نفس قرار داده و ابن عربی بدان معترف است (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۶).  
ثالثاً، مبنای قراردادن هویت انسانی در تعیین مقدار دیه زن و مرد از نظر عقلی صحیح نیست - عالمان و فقها خصوصاً شیعه تأکید دارند که تفاوت دیه زن و مرد نباید به تفاوت در جایگاه انسانی و ارزشی آن دو صنف تفسیر شود (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۴-۳۵۶/ برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱) - چراکه چنان مبنایی اولاً، تداوم انواع ظلم و ستم علیه زن که در دوران جاهلیت جاری بوده است را به دنبال خواهد داشت؛ ثانیاً، با جهت‌گیری کلی قرآن و روح حاکم بر آن، که رفع تبعیض میان انسان‌هاست تناسب ندارد؛ چنان‌که در آیه ۱۳

حجرات بدان تصریح کرده است.

ج) مبنای ابن عربی بر تنصیف دیه زن، برتری مرد بر زن با استناد بر آیات ذیل است:  
 الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ... (نساء: ۳۴).  
 وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ... (نساء: ۴).  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ... (نساء: ۱).  
 ... لِلذَّكَرِ مِثْلُ خَطَا الْأُنثَيْنِ ... (نساء: ۱۱).

وی با استناد به آیات اشاره شده، قوامیت مرد و پرداخت نفقه و مهریه، خلقت زن از مرد و نصف بودن ارث زن را دال بر برتری مرد و سبب تفاوت دیه زن و مرد دانسته است.  
 حال آنکه اولاً، غالب موافقان تنصیف دیه زن نیز معتقدند دیه عامل تعیین ارزش انسانی زن و مرد نیست و طبق آیه ۱۳ سوره حجرات، تقوا تنها مبنای ارزش گذاری انسان هاست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» و پایه فرارگرفتن ارث زن در محاسبه ارث مرد، از جمله شواهد قرآنی بر نادرست بودن اندیشه برتری شأن انسانی مرد نسبت به زن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۵/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۰۷). ثانیاً، آیه ۹۲ سوره نساء - تنها آیه مربوط به دیه - بدون تمایز میان زن و مرد، به بیان مسئله دیه پرداخته است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲).

د) ابن عربی مبنای دیگری بر تنصیف دیه زن بیان کرده است و آن اینکه زن موجودی ناقص نسبت به مرد می باشد: «فوجدنا الأنثى تنقص فيه عن الذكر» (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۷۸). وی موارد نقص زن را این گونه بیان می کند: «انه نقص دينها؛ انه نقص عقلها؛ انه نقصت قوتها و...» (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۵۴).

در این باره باید گفت: اولاً، وی سند معتبر شرعی و عقلی بر این موارد ندارد. ثانیاً، قرآن همه انسان ها را یکسان برای تعقل دعوت نموده است (انعام: ۵۰/ یونس: ۱۰۰/ روم: ۲۱) که با فهم ارائه شده ابن عربی در تعارض می باشد. ثالثاً، عوامل متعددی چون شرایط محیطی، تغذیه و تربیت درست، در میزان عقلانیت افراد اعم از زن و مرد مؤثرند و به تجربه و عیان ثابت شده است که همیشه در تاریخ، زنانی وجود داشته اند که باهوش تر و معقول تر از مردان بوده اند و بنا به گفته آیات ۳۲-۴۴ سوره نمل، ملکه سبا از جمله آنهاست. همچنان که زنانی همچون آسیه و

مریم علیها السلام با ایمان بالاتری بوده‌اند که در منابع دینی از آنها به‌عنوان الگو برای همه انسان‌ها یاد شده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ...» (تحریم: ۱۱). رابعاً، تنصیف دیه زن، نه تنها مخالف قانون مماثلت در اسلام بوده که در قرآن بدان تصریح شده است (بقره: ۱۹۴/ مائده: ۹۵/ نحل: ۱۲۶)، بلکه مخالف قانون مماثلت در سنت‌های الهی است (نساء: ۱۴۲/ بقره: ۱۴).

هـ) ابن عربی ذیل آیه ۹۲ سوره نساء، بر حدیثی منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌کند که بر اساس آن ناقص بودن زن و برتری مرد نسبت به وی و درنهایت تنصیف دیه زن را استنتاج می‌کند: «ما رأیت من ناقصات عقل و دین أذهب للرجل الحارم منکم ...» (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۵۳).

در اینجا می‌توان گفت: اولاً، بهره‌بردن از چنین روایتی گویای بی‌توجهی به تحسین قرآن بر حکومت عقلانی و عادلانه ملکه سباست که در آیات ۳۲-۴۴ سوره نمل بدان اشاره شده است. افزون‌بر این بهره‌بردن از چنین روایتی بیانگر بی‌توجهی به الگو بودن برخی زنان برای همه انسان‌هاست که در آیه ۱۱ سوره تحریم بدان پرداخته شده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ...». در صورت درستی روایت یادشده، آیه پیش‌گفته باید با موصول و صله مؤنث شروع می‌شد تا آسیه علیها السلام صرفاً اسوه زنان مؤمن باشد، در حالی که آیه با موصول و صله مذکر بیان شده که از باب تغلیب است؛ پس همه مؤمنان (زن و مرد) را شامل می‌شود.

ثانیاً، اصم با احتجاج به آیه ۹۲ سوره نساء معتقد است به اجماع اهل علم، آیه، حکم قتل زن و مرد را با هم و به‌نحو یکسان بیان کرده است؛ بنابراین عقلاً لازم است دیه آنها یکسان باشد (شلتوت، ۱۴۲۱، ص ۲۳۷/ رشیدرضا، [بی تا]، ج ۵، ص ۳۳۲).

ثالثاً، همواره در طول تاریخ اسلام، جعل حدیث و نسبت دادن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته است؛ تا آنجا که آن حضرت روایات عرضه به قرآن را بیان فرموده است: «آنچه از من به شما برسد، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ پس آنچه موافق قرآن نباشد، از من نیست ...» (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۷۰)؛ بر این اساس عرضه روایت یادشده که برخی از احکام فقهی مانند ارث، دیه و... را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند، ضروری است، ولی عملکرد تفسیری ابن عربی ذیل آیات یادشده، خالی از این رفتار است.

و) ابن عربی در جایی می‌نویسد:

دیه، حق مالی است که میزان آن با صفات و اعتبار اشخاص فرق می‌کند. قصاص به منظور بازدارندگی از ارتکاب جرم تشریع شده و وضع مجنی علیه علی القاعده در آن لحاظ نشده است، اما دیه چنین نیست؛ چون زن از نظر رتبه پایین‌تر از مرد است؛ پس دیه او کمتر است (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۷۹).

گفتنی است اولاً، دیه نیز همانند قصاص یکی از انواع مجازاتی است که ضرر و زیان ناشی از فقدان فرد را جبران می‌کند و به عنوان جریمه بر مجرم اعمال می‌شود و به این دلیل نقش بازدارنده دارد (ایازی، ۱۳۸۸، ص ۳۵)، در حالی که برابری زن و مرد در قصاص و عدم تفاوت در دیه جنین، ایجاب می‌کند دیه زن و مرد با هم برابر باشد (ماوردی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۸۹/ نووی، ۱۹۹۱، ج ۱۹، ص ۵۲-۵۵). ثانیاً، نابرابری مالی میان این دو صنف چگونه به رتبه انسان‌ها می‌تواند مرتبط باشد، در حالی که در تعیین دیه، فضیلت اشخاص (متقی و فاسق) یا جایگاه اجتماعی آنها (معلم، بیکار و...) در نظر گرفته نمی‌شود! حال آنکه قرآن کریم از سویی به برتری این افراد نسبت به دیگری تصریح کرده است (واقعه: ۱۱-۱۰/ زمر: ۹) و از سویی دیگر تقوا را تنها معیار رتبه‌بندی انسان‌ها قلمداد کرده است (حجرات: ۱۳). ثالثاً، شاهرگ زندگی انسان، آرامش است که مطابق نظر ابن عربی، زن برای آرامش مرد خلق شده است (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۱۶۰)؛ بنابراین چگونه ارزش زن پایین‌تر از مرد می‌تواند باشد! رابعاً، اگر رتبه انسانی زن پایین‌تر بود، ارث وی مبنای برای تقسیم ارث مرد قرار نمی‌گرفت (نساء: ۱۱).

ز) ابن عربی معتقد است: «این مسئله که دیه زن نصف دیه مرد است، اجماعی است» (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۳).

ادعای انعقاد اجماع به تنصیف دیه زن، با وجود نظر فقیهان مشهوری چون ابن عثیمه، ابوبکر اصم، ابن حزم و ظاهریه که قائل به برابری‌اند، مخدوش است (ابن حزم، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۴۵۶). همچنین طرفداران تنصیف دیه، اجماع را به اتفاق نظر مجتهدان امت اسلامی در عصری از اعصار بر حکم مسئله‌ای از مسائل فقهی تعریف کرده‌اند (سانو، ۲۰۰۶، ص ۳۹۰) که باتوجه به شرایط پیش گفته، ادعای «اتفاق نظر» صحیح نیست.

ح) دیدگاه ابن عربی نسبت به دیه زن، بر اساس قیاس فقهی و متأثر از دیدگاه وی نسبت به جایگاه انسانی زن نسبت به مرد شده است؛ زیرا ایشان مرد را اصل و زن را فرع و موجود درجه دو

نسبت به او تلقی کرده است:

زن از مرد خلق شده است و مرد سرپرستی زن را در زندگی بر عهده دارد و از کمال عقل برخوردار است، هدایت و راهنمایی زن با مرد است و مهریه و نفقه پرداخت می‌کند و... یکی از اینها برای اصل بودن مرد کافی است، درحالی‌که همه اینها در مرد جمع شده است (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۱۶۰).

وی معتقد است دیه زن نیز به سبب رتبه پایین تر وی نسبت به مرد، نصف دیه مرد خواهد بود (همان، ج ۱، ص ۴۷۹). حال آنکه جنسیت، نقشی در فراتری یا فروتری انسان‌ها ندارد و افضل بودن اکتسابی است. مؤید آن، یکسان بودن زن و مرد در رشد کمالات معنوی و دریافت پاداش است: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ...» (احزاب: ۳۵)؛ بنابراین در آیات مربوط به دیه، ارزش جنسیتی مطرح نیست.

ط) عدم پرداختن به چالش‌های ذیل مسئله دیه زن، در تفسیر ابن عربی گویای این است که چالش‌های تفسیری عصر حاضر در زمان وی مطرح نبوده است.

## ۵-۲. ابن عطیه

اگرچه ابن عطیه موضع خویش را نسبت به دیه زن تصریح نمی‌کند و مبنایی در این باره نمی‌توان بر نکات تفسیری وی استخراج کرد، ولی قرائنی در تفسیر او به تساوی دیه زن و مرد، در دیدگاه وی اشاره دارد:

- به تصنیف دیه زن ذیل آیه ۱۷۸ سوره بقره اشاره نکرده است.
- مساوات در قصاص را حکم ثابتی در شریعت اسلام معرفی می‌کند که قابل نسخ نیست (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵).
- اجرای حکم آیه ۴۵ سوره مائده «النفس بالنفس» را در امت اسلامی، امر مورد اتفاق تلقی کرده است (همان، ج ۲، ص ۱۹۸).

- ذیل آیه دیه (نساء: ۹۲) اشاره‌ای به دیه زن نسبت به مرد نمی‌کند (ابن عطیه اندلسی، ج ۲، ص ۹۳).

وی به عنوان مفسر مالکی مذهب می‌نویسد: «در مذهب مالکی، مقصود از متمثلین در قصاص، قصاص زن با زن و مرد با مرد نیست، بلکه نفس مسلمان با مسلمان در مقابل کافر است» (همان).

گفتنی است ابن عطیه از مفسران مالکی مذهب و از رجال سیاسی اندلس (وزیر و قاضی) در

دوره مرابطون است (ابن خاقان، ۱۴۰۶، ص ۶۵۵). چه بسا موقعیت سیاسی وی مانع از ارائه نظر حقیقی خود نسبت به دیه زن شده است؛ زیرا چگونه ممکن است وی تغییر نوع دیه در طول زمان، متناسب شرایط اقتصادی مناطق گوناگون را تبیین کند و به میزان دیه مرد و زن کافر نسبت به دیه مرد و زن کافر اشاره نماید، ولی به میزان دیه زن مسلمان نسبت به مرد مسلمان بی تفاوت باشد! (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۹۳).

### ۵-۳. قرطبی

قرطبی همانند ابن عطیه، به تساوی دیه زن و مرد، یا به تصنیف دیه زن تصریح نکرده است، ولی قراین موجود، بیانگر تساوی دیه زن و مرد در دیدگاه وی می باشد:

– به تصنیف دیه زن ذیل آیه ۱۷۸ سوره بقره اشاره نکرده است.

– آیه ۱۷۸ سوره بقره را مجمل می داند که آیه ۴۵ سوره مائده را تبیین کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۴-۶۷).

– تصریح بر اینکه تأکید بر قصاص قاتل در مقابل مقتول، تنها هدف آیه ۱۷۸ سوره بقره است؛ یعنی جنسیت در آیه محل بحث نیست، بلکه عدالت در قصاص مد نظر است (همان).

– نقد وی به تمامی نقل قول ها، به تساوی قصاص زن و مرد بدون رد فاضل دیه ختم شده است (همان، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸).

از آنجاکه قرطبی همانند ابن عطیه، موضع خویش را نسبت به دیه زن روشن نمی کند، مبنایی در این باره نمی توان بر نکات تفسیری وی استخراج کرد.

گفتنی است ابن عطیه از دانشمندان متأخر در دیار غرب (اندلس) بود که به تخلیص و تهذیب منقولات تفسیری همت گماشت و آنچه را قرین صحت بود، برگزید و پس از او قرطبی راه وی را پیمود (ابن خلدون، ۱۳۹۳، ص ۴۳۹-۴۴۰)؛ بر همین اساس ذکر منقولات تفسیری ذیل آیات دیه – در تفسیر آن دو – که تساوی دیه زن و مرد از همه آنها منتج می شود، در اصل نمایانگر دیدگاه مشترک دو مفسر مالکی مذهب است.

قرطبی همانند ابن عربی و ابن عطیه به چالش های تفسیری ذیل آیات دیه اشاره نکرده است و این امر بیانگر این است که چه بسا چالش های پیش گفته در عصر این مفسران مطرح نبوده است.

## ۵.۴. ابن عاشور

باتوجه به فاصله زمانی حیات ابن عاشور (قرن چهاردهم) تا ابن عربی (قرن پنجم تا ششم) که نزدیک به ده قرن می‌گذرد، تغییرات اساسی در موقعیت زنان ایجاد شده است؛ به گونه‌ای که حضور فعال و مؤثر آنان را در بخش‌های گوناگون جامعه (پزشک، معلم، محقق، سیاست‌مدار و...) که پیش‌تر در اختیار مردان بوده است، شاهدیم و باتوجه به اینکه چالش‌های تفسیری ذیل آیات دیه در عصر ابن عاشور مطرح بوده است، باوجوداین تغییری در آرای ابن عاشور که از مفسران نواندیش و دارای آرای اصلاحی و صاحب‌نام عصر حاضر در غرب جهان اسلام است، به چشم نمی‌خورد. این امر درحالی است که واقعیت‌های اجتماعی جامعه هر مفسر به‌عنوان پیش‌فرض و از عوامل مؤثر در برداشت‌های تفسیری است (ایازی، ۱۳۸۸، ص ۱۳).

گفتنی است وی ذیل عبارت «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...» (مانده: ۴۵) می‌نویسد «حکم قطعی مساوات در قصاص برای دو شریعت یهود و اسلام است که هدف دیرینه خداوند بوده است»، باوجوداین بدون ارائه مبنایی، دیه زن را نصف دیه مرد بیان می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۱۸-۱۱۹).

این‌گونه به نظر می‌رسد که این فهم ابن عاشور، متأثر از دیدگاه وی نسبت به هویت انسانی زن باشد؛ زیرا او همانند دیگر مفسران غرب جهان اسلام، به فروتری زن و فراتری مرد معتقد است؛ بدین جهت که آنان مرد را مبدأ خلقت زن می‌دانند (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۱۶۰/ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۵۲۰/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۱۴۳/ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۲۲).

## نتیجه

یافته‌های پژوهش حاضر بدین‌قرارند:

الف) کار ما تفسیرپژوهی است نه تفسیر. یعنی به سنجش و ارزیابی مفسران یک دوره پرداختیم. فلذا آراء آنها، آراء نویسنده نیست و ما در مقام تفسیر نبودیم.

ب) هرچند همه مفسران غرب جهان اسلام، برای زن رتبه انسانی پایین‌تری نسبت به مرد قائل‌اند، ولی ازاین‌میان ابن عربی تنها مفسری است که صریحاً میزان دیه را با رتبه انسانی زن و مرد

مرتبط دانسته است و تنصیف دیه زن را به سبب فرع دانستن وی، امر بدیهی تلقی کرده و بر چالش‌های موجود در آن زمینه صحه گذاشته است. وی برای اثبات دیدگاه خویش به آیات، حدیث نبوی، اجماع و قیاس استناد کرده است.

ج) اشاره به برتری مرد نسبت به زن از نظر هویت انسانی به عنوان مبنا در تعیین دیه، نتیجه‌ای جز تداوم انواع ظلم و ستم علیه زن که در دوران جاهلیت جاری بوده، ندارد. حال آنکه طبق آیه ۱۳ سوره حجرات، تقوا تنها میزان ارزیابی همه انسان‌هاست و افضل بودن اکتسابی است. مؤید آن، یکسان بودن زن و مرد در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش است که در آیه ۳۵ سوره احزاب بدان تصریح شده است؛ بنابراین جنسیت، نقشی در فراتری یا فروتری انسان‌ها ندارد و برتری مرد بر زن، یک حقیقت شرعی نیست تا به عنوان مبنا در تعیین دیه قرار بگیرد.

د) عالمان و فقها تأکید دارند که تفاوت دیه زن و مرد نباید به تفاوت در جایگاه انسانی و ارزشی آن دو صنف، تفسیر شود و از جهت مالی تنصیف دیه را به کارکرد متفاوت اقتصادی زن و مرد در خانواده می‌دانند؛ چراکه هزینه‌ها و تعهدات مالی بر عهده شوهر است و با ازمیان رفتن او اساس اقتصادی خانواده از هم می‌پاشد و دیه تا حدودی جایگزین آن است.

ه) ابن عطیه و قرطبی از دانشمندان متأخر مغرب‌زمین (اندلس) بودند که به تخلیص و تهذیب منقولات تفسیری همت گماشتند و آنچه را قرین صحت بود، برگزیدند؛ براین اساس صرفاً ذکر آن دسته از منقولات تفسیری ذیل آیات دیه - در تفسیر آن دو - که تساوی دیه زن و مرد بدون ردّ فاضل دیه از آنها منتج می‌شود، در اصل نمایانگر دیدگاه مشترک دو مفسر مالکی‌مذهب است که قراین موجود در تفسیر آنها مؤید این فهم می‌باشد.

ی) ابن عاشور به عنوان مفسر نواندیش، نه تنها نگاه نقادانه به بحث «تنصیف دیه زن» نداشته است، بلکه با تصریح بر تنصیف دیه زن بدون ارائه استنادی در این باره، پاسخ به چالش‌های ایجاد شده در پی تنصیف دیه زن و نگاه جنسیتی در قرآن را ابتر گذاشته است.

## منابع

۱. ابن یسکوال، خلف بن عبدالملک؛ الصلة فی تاریخ ائمة اندلس؛ قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۱۰م.
۲. ابن حزم، علی بن احمد؛ المحلی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن خاقان، فتح بن محمد؛ قلائد العقیان و محاسن الأعیان؛ تحقیق حسین یوسف خریوش؛ اردن: مكتبة المنار، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحرير والتنوير؛ بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن عربی، محمد بن عبدالله؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دارالجليل، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز؛ تحقیق عبدالسلام عبدالشافی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۸. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد؛ المغنی؛ مصر: مكتبة القاهرة، ۱۴۰۵ق.
۹. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر؛ أعلام الموقعین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ق.
۱۱. امیدی، جلیل و سهیلا رستمی؛ «دیه زن، رویارویی دو دیدگاه در فقه اهل سنت»، مطالعات حقوق خصوصی؛ ش ۴، زمستان ۱۳۸۹، ص ۳۹-۵۶.
۱۲. ایازی، محمد علی؛ «بررسی نظریه مشهور در تفاوت دیه زن و مرد»، بانوان شیعه؛ ش ۲۱، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۹-۷۰.
۱۳. جزیری، عبدالرحمن؛ الفقه علی المذاهب الأربعة؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آئینه جلال و جمال الهی؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۱۵. —؛ مبادئ اخلاق در قرآن؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۷۶.
۱۶. حاجی ده آبادی، احمد؛ «فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن»، مطالعات راهبردی زنان؛ ش ۴۵، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۱۵-۱۴۲.

۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ترجمه مفردات ألفاظ القرآن؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴.
۱۸. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر المنار؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۱۹. زحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ق.
۲۰. زرکلی، خیرالدین؛ الأعلام؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۲۱. سانو، قطب مصطفی؛ معجم مصطلحات أصول الفقه؛ بیروت: دارالفکر، ۲۰۰۶م.
۲۲. سرخسی، محمد بن احمد؛ المبسوط؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۲۳. شکیب انصاری، محمود، محمود آبدانان مهدیزاده و کبری محمدی ساری بگلو؛ «نظرات نحوی ابن عاشور در توجیه منصوبات متشابه در تفسیر "التحریر والتتویر"»، پژوهش های زبان شناختی قرآن؛ ش ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۹۳-۱۰۴.
۲۴. شلتوت، محمود؛ الإسلام: عقيدة و شريعة؛ مصر: دارالشروق، ۱۴۲۱ق.
۲۵. شهیدی پاک، محمدرضا؛ «نقش شهر طلیطلعه در انتقال علوم و معارف اسلامی به اروپا در قرون وسطی»، دستاوردهای نوین در مطالعات علوم اسلامی؛ ش ۴، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۰-۲۰.
۲۶. صانعی، یوسف؛ فقه و زندگی؛ قم: فقه الثقلین، ۱۳۹۵.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ الإستبصار؛ تحقیق سید حسن خراسان و شیخ محمد آخوندی؛ قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۹. عوده، عبدالقادر؛ التشریع الجنائی الإسلامی؛ مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ بیروت: مكتبة العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۲. ماوردی، علی بن محمد؛ الحاوی الکبیر؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۳۳. متین، رویا؛ «آزادی، جنسیت، ادیان الهی»، بانوان شیعه؛ ش ۳، بهار ۱۳۸۴، ص ۴۹-۶۸.
۳۴. محفوظ، محمد؛ تراجم المؤلفین التونسیین؛ بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۴م.
۳۵. مروارید، علی اصغر؛ الینابیع الفقیه؛ بیروت: دارالتراث الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۶. مشینی، مصطفی ابراهیم؛ مدرسة التفسیر فی الأندلس؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۶ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد؛ المقنعة؛ قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۹. ناصری طاهری، عبدالله؛ مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۴۰. نووی، یحیی بن شرف؛ المجموع فی شرح المذهب؛ جده: مکتبة الإرشاد، ۱۹۹۱م.
۴۱. هیشمی، علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.